

گفت و گو در قطر، جنایت در افغانستان؛

چرا گروه طالبان به قوانین بشر دوستانه احترام نمی گذارند؟



هفتمین دور گفت و گوهای صلح میان زلمی خلیل زاد، نماینده ویژه امریکا در امور صلح افغانستان و هیأت مذاکره کننده طالبان از شنبه هفتدی گذشته (۸ سرطان) در قطر آغاز شد. سهیل شاهین، سخنگوی گروه طالبان در قطر به شبکه الجزیره گفته است، که گفت و گوهای صلح پیشرفت چشم گیر داشته و دو طرف تنها بر سر زمان خروج نیروهای امریکایی از افغانستان به توافق نرسیده اند...

صفحه ۱

خبر

کشته شدن فرمانده مشهور طالبان در هرات

منابع امنیتی در ولایت هرات می گویند که در نتیجه درگیری میان نیروهای امنیتی و جنگجویان گروه طالبان در ولسوالی «کرخ» این ولایت، ملا غوث الدین از فرماندهان برجسته این گروه همراه با ۹ نفر از افراد تحت امرش کشته و ۱۵ جنگجوی دیگر این گروه زخمی شده اند.

عبدالاحد ولی زاده، سخن گوی فرماندهی پولیس هرات به روزنامه اطلاعات روز گفته است، که جنگجویان گروه طالبان حوالی ساعت ۱۱:۰۰ شب (جمعه، ۱۴ سرطان) بر پاسگاه های امنیتی در منطقه «معلومه» ولسوالی «کرخ» حمله کرده بودند که با مقاومت شدید نیروهای امنیتی مواجه شده و فرار کرده اند. آقای ولی زاده هم چنان گفته است، که در جریان این درگیری چهار نفر از نیروهای امنیتی و نیروهای خیزش مردمی نیز کشته و شش نفر دیگر از نیروهای امنیتی و خیزش مردمی زخمی شده اند. ولسوالی کرخ در شرق ولایت هرات از ولسوالی های نسبتاً امن به شمار می رود.

رییس فیفا: اتهام های فدراسیون فوتبال افغانستان سر وقت پیگیری شدند

جیانی افغانیتو، رییس فدراسیون جهانی فوتبال یا فیفا، در یک گفتگو با خبرنگاران از موقف اش در باره رسیده گی به پرونده اتهام های فدراسیون فوتبال افغانستان دفاع کرد و گفت که این انتقادات درست نیستند. این انتقادات از سوی کیلی لیندزی، مربی تیم ملی فوتبال زنان افغانستان، مطرح شد که گفته بود فیفا و رییس آن برای پیگیری اتهام های آزار و اذیت جنسی دختران فوتبال باز زودتر اقدام نکردند. رییس فیفا می گوید: «وقتی که فیفا از اوضاع افغانستان آگاه شد، ما فوراً اقدام کردیم اما نخست کوشیدیم که یک نمایش ایجاد نکنیم که ببیند ما چقدر خوب هستیم. ما به منافع این دختران و خانواده های شان فکر کردیم». فیفا کرام الدین کریم، رییس پیشین فدراسیون فوتبال افغانستان را برای همیشه از ورزش منع کرد. آقای کریم از سوی فیفا یک میلیون فرانک سویس جریمه نیز شده است. این تصمیم، روزشنبه پس از دیدار یک هیئت تصمیم گیری فیفا درباره اتهام های کرام الدین کریم گرفته شده است.

کرایم الدین کریم، به آزار و اذیت جنسی شماری از بازیکنان تیم ملی فوتبال زنان کشور متهم است. رییس فیفا هم چنان افزود: «تمامی کشورها مانند این جا نیستند که خدمات تلفونی باشد، بتوانیم سخن بگویم و بدانیم که اگر چیزی رخ داد به کجا برویم. در این مسئله، افغانستان مانند فرانسه و امریکا و کشورهای دیگر نیست. اگر کسی جرات کند که در باره چنین رویدادهایی چیزی بگوید، چه غلط باشد و چه درست، زندگی او و خانواده اش با خطر رو به رو می شود. آیا ما پیش از انتقاد کردن، این موضوع را می دانیم؟ آیا می دانیم که چی کاری باید شود؟ ما فوراً اقدام کردیم؛ اما نخست به سلامت این افراد و خانواده های شان فکر کردیم».

ترامپ: خواهیم دید در مورد ایران چه خواهد شد اما آن ها باید خیلی محتاط باشند

دونالد ترامپ به ایران هشدار داد خیلی خیلی مواظب باشد. رئیس جمهوری آمریکا جمعه شب ۵ جولای در گفتگو با خبرنگاران در کاخ سفید بار دیگر به ایران هشدار داد مراقب اقداماتی که انجام می دهد باشد. او هم چنین در پاسخ به پرسش دیگری در خصوص سیاست های دولت ترامپ در قبال تهران پاسخ داد: «خواهیم دید در مورد ایران چه رخ خواهد داد، اما آن ها باید خیلی خیلی احتیاط کنند».

این در حالیست که چند روز پیش سوم جولای هم رئیس جمهوری آمریکا در توییتی خطاب به ایران گفته بود که تهران باید مراقب تهدیدهایش باشد چرا که ممکن است این تهدیدها خودش را بگذرد. این اظهارات دونالد ترامپ پاسخی است به صحبت های حسن روحانی که هفته قبل از احتمال افزایش میزان غنی سازی اورانیوم توسط ایران خبر داده بود.

بازداشت یک گروه چهار نفری سارقین مسلح در کابل

مقام های امنیتی از بازداشت یک گروه چهار نفری سارقین مسلح در ولایت کابل خبر داده اند. فرماندهی پولیس کابل دیروز شنبه (۱۵ سرطان) در یک خبرنامه ای گفته است، یک گروه چهار نفری سارقین که بقایای گروه جنایت کار «عنایت قچی» بودند، روز گذشته از مربوطات ولسوالی میرچه کوت این ولایت بازداشت شده است.

بر اساس این خبرنامه، افراد بازداشت شده به نام های فیروز، اجمل، گلاجان و بریالی اند که در قضایای مختلف جرمی مانند قتل، سرقت های مسلحانه، ربایندگی و چپاولگری در نقاط مختلف شهر کابل مظنون بوده و تحت تعقیب پولیس قرار داشتند. به گفته فرماندهی پولیس کابل، از نزد این افراد پنج میل سلاح مختلف سبک از جمله سه میل کلاشینکوف، یک میل کرینکوف و یک میل تفنگچه قلمی به دست پولیس آمده است.

مذاکرات صلح؛

نگرانی ها و امیدها

امیرنایان

مذاکرات صلح به رهبری امریکا و با حضور نمایندگان گروه طالبان در دوحه قطر پس از نزدیک به دو ماه دوباره از سر گرفته شد. این دور مذاکرات بر اساس اطلاعات و منابع رسانه ای، نفس گیر و تعیین کننده می باشد. در اولین ساعات از آغاز دور هفتم مذاکرات، سهیل شاهین سخنگوی گروه طالبان در دوحه در یک پیام تویتری کوتاه نوشت که این دور از مذاکرات مهم و تعیین کننده بوده و دو طرف تلاش خواهد کرد تا پیرامون موارد اختلافی به دیدگاه مشترک دست یابند. پس از آن زلمی خلیل زاد نماینده ویژه امریکا در امور صلح افغانستان نیز در یک پیام جداگانه دیدارش را با تیم مذاکره کننده طالبان مهم خوانده و بر ایجاد دیدگاه مشترک تأکید نمود. او (زلمی خلیل زاد)

چندی پیش در نشست مشترک با حضور مایک پمپئو و سفیر ایالات متحده امریکا در کابل (جان بس) که در ارگ ریاست جمهوری به منظور شریک ساختن معلومات و جزئیات گفت و گوهای صلح با رهبران حکومت وحدت ملی برگزار شده بود، نیز اذعان کرد که دور هفتم مذاکرات صلح سرنوشته ساز و تعیین کننده خواهد بود. هم چنین در پایان این نشست و در یک کنفرانس مطبوعاتی، مایک پمپئو در سفارت ایالات متحده در کابل به خبرنگاران گفت که سرنوشته پروسه صلح در دور هفتم مذاکرات تعیین خواهد شد و سفیر خلیل زاد تمام تلاشش را در ایجاد دیدگاه مشترک میان طالبان و افغانان به کار خواهد بست. پس از آن، جان بس سفیر ایالات متحده امریکا در کابل نیز در یک نشست خبری دیگر، در پاسخ به پرسش



زوال عقلانیت در بسترهای دینی

بسترهای دینی در جوامعی که بافت فکری شان بر اساس اندیشه های دینی و استوار بر ارزش های بیشتر و ماورایی شکل یافته اند، در طول دوره های مختلف تاریخی همیشه منشأ و مبدأ تحولات و دگرگونی های چشم گیر بوده است. دین در ابتدایی ترین تعریف خود، همان روش های پذیرفته شده ای عرفی است، که از جانب منشأ و منبع ماورایی ابلاغ شده و مکلفان مجبور به اطاعت از آن ها می باشد. دستورات دینی در نفس خود همیشه...

صفحه ۱

خوش خدمتی امیر شیر علی خان به روسیه تزاری

بعد از آن که امیر شیر علی خان در سال ۱۸۶۸ برای بار دوم بر تخت سلطنت نشست، در آن زمان رقابت روس و انگلیس در جهان، مخصوصاً در حوزه تمدنی پارس و خراسان جنبه جدی به خود گرفته بود. حتا انگلیس ها برای تهدید روسیه، دسته ای از ارتش هند بریتانوی را به جزیره ایالت در جنوب اروپا (در مرکز دریای مدیترانه) فرستادند. در مقابل، روسیه تزاری نیز چند دسته از عساکر خود را در آسیای مرکزی تا نزدیکی های دریای آمو...

صفحه ۱

بازی جنگ و صلح افغانستان؛ متغیرهای اصلی کیها هستند؟

از یک هفته به این طرف، مذاکرات صلح افغانستان میان نمایندگان امریکا و طالبان در قطر جریان دارد و قرار است، مذاکرات بین الافغانی میان قشر سیاسی افغانستان و طالبان سر از امروز (یکشنبه، ۱۶ سرطان) برای دو روز به میزبانی آلمان و قطر در شهر دوحه برگزار شود. آن چه تا هنوز از جریان مذاکرات صلح فهمیده می شود، این است، که دولت افغانستان در جایگاه تنها اقتدار مشروع در این سرزمین، نقش مشخصی در این گفت و گوها ندارد. هرچند قشر سیاسی و چهره های از درون حکومت...

صفحه ۱

بازی جنگ و صلح افغانستان؛ متغیرهای اصلی کیها هستند؟

از یک هفته به این طرف، مذاکرات صلح افغانستان میان نمایندگان امریکا و طالبان در قطر جریان دارد و قرار است، مذاکرات بین‌افغانی میان قشر سیاسی افغانستان و طالبان سر از امروز (یکشنبه، ۱۶ سرطان) برای دو روز به میزبانی آلمان و قطر در شهر دوحه برگزار شود. آن چه تا هنوز از جریان مذاکرات صلح فهمیده می‌شود، این است، که دولت افغانستان در جایگاه تنها اقتدار مشروع در این سرزمین، نقش مشخصی در این گفت‌وگوها ندارد. هرچند قشر سیاسی و چهره‌های از درون حکومت، برای سومین بار در چارچوب یک نشست «بین‌افغانی» با نمایندگان طالبان دیدار و گفت‌وگو می‌کنند، این گفت‌وگوها اما بر سرنوشت پروسه صلح، تأثیر آن‌چنانی نداشته است. به این معنی که متغیر اصلی در مذاکرات صلح، امریکا و طالبان بوده و در پشت پرده این مذاکرات با حمایت پاکستان، به پیش برده می‌شود. در کنار نقش برجسته پاکستان در مذاکرات صلح، همسایه‌های دیگر افغانستان از جمله ایران، چین و کشورهای آسیای میانه با هماهنگی روسیه، متغیرهای دیگر در این پروسه‌اند.

از زمان آغاز جنگ‌های داخلی، پاکستان همواره یک طرف جنگ در افغانستان خوانده شده است. در جریان چهار دهه اخیر، رابطه افغانستان و پاکستان پر از بی‌اعتمادی و سوء تفاهم بوده و دو طرف هرازگاهی جانب مقابل را به دخالت در امور داخلی شان متهم کرده‌اند. در پنج سال اخیر، رییس جمهور غنی، بارها پاکستان را حامی اصلی طالبان خوانده و ادعا کرده است، که افغانستان و پاکستان در یک جنگ اعلان‌نشده قرار دارند. با این اوصاف، می‌توان گفت، که پاکستان در بازی «جنگ و صلح افغانستان» نقش اساسی و کلیدی دارد. بنابراین تازمانی که این کشور دست از دخالت در امور افغانستان برندارد و در مذاکرات صلح نقش سازنده ایفا نکند، امکان استقرار صلح دایمی در کشور محدود است. امریکا به‌عنوان متغیر اصلی و تأثیرگذار در جنگ افغانستان باید مسیری را برود که پاکستان را در قطع حمایت از گروه‌های فعال در جنگ افغانستان از جمله طالبان قانع سازد. در غیر این صورت حتماً با امضای موافقت‌نامه‌ی صلح به ختم جنگ در این سرزمین کمک نخواهد کرد.

رابطه افغانستان با ایران تنش کم‌تری داشته است. هرچند در مواردی، بر سر حقایق دو طرف، اختلاف‌نظرهای دارند، اما در یک کلیت رابطه کابل و تهران بی‌حاشیه و از اتهام و اتهام‌زنی تا جایی به‌دور است. این در حالی است، که براساس گزارش‌ها ایران در حمایت از یکی از شاخه‌های طالبان که در قسمت‌های غربی کشور مستقر است، متهم می‌باشد و در تجهیز و تمویل آنان دست دارند. با این وصف، در عمل اما دولت افغانستان هیچ‌گاه در ذیل یک رابطه‌ی دولت با دولت، از جانب ایرانی برای عدم دخالت در امور افغانستان خواستی نداشته است. هم‌سایه‌های شمالی کشور ظاهراً سیاست بی‌طرفانه در امور افغانستان دارند اما روسیه به‌عنوان همکار استراتژیک این کشورها و مسلط بر بخشی از سیاست‌های افغانستان هر از گاهی به پروسه صلح در کشور حساسیت نشان داده و گام‌های را برای ایفای نقش در این پروسه برداشته است. چینی‌ها، آن چه از صلح افغانستان می‌خواهد، انکشاف بازار اقتصادی‌شان است. روی هم رفته، می‌توان گفت، که همسایه‌های افغانستان به تناسب‌های متفاوت بر بازی «جنگ و صلح» در افغانستان تأثیرگذار اند. فهم این اثرگذاری‌ها به دلایل زیادی برای افغانستان می‌تواند حیاتی باشد. زیرا پروسه صلح از درون فهم همین اثرگذاری‌ها و ایجاد اجماعی منطقه‌ای و جهانی می‌آید.

با این اوصاف، امریکا به‌عنوان طرف اصلی مذاکرات صلح با طالبان، نباید به نقش دولت افغانستان و حساسیت کشورهای منطقه در پیوند به پروسه صلح بی‌اعتنا باشد. در صورتی صلح دایمی و عادلانه در افغانستان استقرار خواهد یافت، که امریکا به حمایت دولت افغانستان پرداخته و در به‌وجودآوردن اجماع میان متغیرهای جنگ و صلح افغانستان، با دولت مستقر در کابل همکاری کند.

گفت‌وگو در قطر، جنایت در افغانستان؛

چرا گروه طالبان به قوانین بشر دوستانه احترام نمی‌گذارند؟

اسحق‌علی احساس



محدودیت‌ها در مذاکرات، با نمایندگان این گروه گفت‌وگو می‌کنند. این حرف به آن معنی است، که منافع امریکا مهم‌تر از زندگی افراد ملکی و شهروندان افغانستان است و دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری برای امریکایی‌ها هیچ‌گونه ارزشی ندارد.

دیدگاه قشر سیاسی و حکومت افغانستان نیز چنین به‌نظر می‌رسد. روز گذشته (شنبه، ۱۵ سرطان)، هیأتی متشکل از اعضای شورای عالی صلح، مقام‌های پیشین حکومتی و سیاسیون برای شرکت در نشست بین‌افغانی صلح افغانستان عازم قطر شدند. هرچند حکومت افغانستان پیش از این اعلام کرده بود، که هیچ‌نماینده‌ای به‌صورت مشخص در این نشست نمی‌فرستد اما اشتراک شماری از مقام‌های حکومتی به‌صورت انفرادی در این نشست، نشان می‌دهد، که حکومت نیم‌نگاهی به این گفت‌وگوها دارد و در تلاش است به شکلی از اشکال در مذاکرات صلح سهیم شود. آن چه از موضع حکومت و قشر سیاسی فهمیده می‌شود، این است؛ که هرچند در ظاهر امر حکومت و قشر سیاسی حملات طالبان را محکوم می‌کنند، در حقیقت امر برای حکومت و قشر سیاسی، جان و مال مردم افغانستان به‌مراتب نسبت به منافع سیاسی آنان از ارزش کم‌تر برخوردار است. این در حالی است، که خواست مردم افغانستان از مذاکرات صلح چیزی دیگری است. شهروندان این سرزمین به‌عنوان اصلی‌ترین قربانیان تروریسم از حکومت، جامعه‌ی جهانی و نهادهای بین‌المللی توقع دارند، که رفتارهای بنیادبراندازهای طالبان را بی‌پاسخ نگذارند. سرکوب جنگ‌جویان طالبان در میدان جنگ تنها پاسخی است، که باید به این گروه داده شود. فراتر از این مورد، نباید در برابر عمل‌کردهای تروریستی طالبان با اغماض و چشم‌پوشی رفتار شود، بلکه هم در میدان جنگ و هم در میز گفت‌وگوهای صلح با این گروه باید از موضع قدرت برخورد شود.

در کنار این نکته، دادگاه جرایم بین‌المللی و دیگر نهادهای حامی حقوق بشر، مسوولیت دارند، با نظارت بر رفتارهای طالبان در میدان جنگ و میز گفت‌وگوهای صلح، ماشین جنگی و مهره‌های جنایت‌پیشه‌ی این گروه را به‌عنوان ناقضین حقوق بشر و جنایت‌کاران جنگی تحت تعقیب عدلی و قضایی قرار دهند و نگذارند به بهانه‌ی صلح با این گروه، تمامی ارزش‌ها و آزادی‌ها در افغانستان قربانی شود. خواست مردم و جامعه‌ی مدنی افغانستان از پروسه صلح واضح است. مردم و جامعه‌ی مدنی صلحی را می‌بزرند که عادلانه و شفاف باشد، زیرا صلح غیرعادلانه و غیر شفاف، هرگز جامعه‌ی را به ثبات نمی‌رساند به همین دلیل طرف‌های مذاکره‌کننده به شمول حکومت و قشر سیاسی افغانستان نباید به خواست‌ها و نگرانی‌های مردم بی‌توجه باشند.

در هیچ‌زمانی از تاریخ و در هیچ‌جایی از جهان اتفاق نیفتاده است، که گروهی برای کسب قدرت از هیچ جنایتی فروگذار نکند. طالبان در یک بیان روشن‌تر گروهی است، که برای رسیدن به اهداف‌شان به هر جنایتی دست زده‌اند و با وحشی‌گری تمام کودکان، زنان، پیرمردان و افراد عادی جامعه را در گوشه و کنار کشور به خاک و خون کشانده‌اند. اکنون، مذاکره با چنین گروهی، سرخط برنامه‌ها و اخبار جهان است. امریکا به‌عنوان یک طرفی از جنگ افغانستان، با چشم‌پوشی از جنایت‌های طالبان، بدون وضع محدودیت‌ها در مذاکرات، با نمایندگان این گروه گفت‌وگو می‌کنند. این حرف به آن معنی است، که منافع امریکا مهم‌تر از زندگی افراد ملکی و شهروندان افغانستان است و دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری برای امریکایی‌ها هیچ‌گونه ارزشی ندارد.

باورشان می‌دانند و در برابر آن هم‌واره روحیه و موضع سرکوب‌گری داشته‌اند.

مضاف بر این مورد، دو شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۱۰ سرطان)، پس از آغازشدن گفت‌وگوهای صلح در قطر، کابل در خاک و خون فرو رفت. جنگ‌جویان گروه طالبان، نخست یک موتر مملو از مواد انفجاری را در نزدیکی ریاست انجنیری و تدارکات وزارت دفاع ملی واقع در پل محمود خان کابل منفجر کردند و سپس عده‌ای از افراد این گروه در یک ساختمان داخل شدند و ساعت‌ها بر مردم عادی و جمعیت غیرنظامی گلوله‌باری کردند. خسارات جانی و مالی ناشی از این انفجار به‌آسانی قابل جبران نیست و ماه‌ها و شاید سال‌ها زمان ببرد تا آسیب‌دیدگان این رویداد خونین، سر پا بیایستند و هرچند داغ‌دیده و دل‌شکسته قامت راست کنند. سازمان‌دهی چنین حملاتی، جنایت کمی نیست؛ اوج بی‌اعتنایی به انسانیت و ارزش‌های دموکراسی است و تروریستی‌ترین عمل ممکن. هم‌چنان در یک رخداد دیگر، در نتیجه‌ی شلیک چندین فیر مرمی هاوان بر مرکز ولسوالی خواج‌سبزپوش ولایت فاریاب، ۹ نفر کشته و ۳۹ تن زخمی شدند. پولیس فاریاب گفته است؛ این فیرها از سوی طالبان صورت گرفته که تمامی قربانیان آن غیرنظامی‌اند. مضاف بر این، هم‌زمان با آغازشدن هفته‌تیمین دور گفت‌وگوهای صلح در قطر، مردم در ولایت‌های مختلف کشور شاهد رخداد‌های تروریستی بوده‌اند.

در هیچ‌زمانی از تاریخ و در هیچ‌جایی از جهان اتفاق نیفتاده است، که گروهی برای کسب قدرت از هیچ جنایتی فروگذار نکند. طالبان در یک بیان روشن‌تر گروهی است، که برای رسیدن به اهداف‌شان به هر جنایتی دست زده‌اند و با وحشی‌گری تمام کودکان، زنان، پیرمردان و افراد عادی جامعه را در گوشه و کنار کشور به خاک و خون کشانده‌اند. اکنون، مذاکره با چنین گروهی، سرخط برنامه‌ها و اخبار جهان است. امریکا به‌عنوان یک طرفی از جنگ افغانستان، با چشم‌پوشی از جنایت‌های طالبان، بدون وضع

هفتمین دور گفت‌وگوهای صلح میان زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی امریکا در امور صلح افغانستان و هیأت مذاکره‌کننده‌ی طالبان از شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۸ سرطان) در قطر آغاز شد. سهیل شاهین، سخنگوی گروه طالبان در قطر به شبکه‌ی الجزیره گفته است، که گفت‌وگوهای صلح پیشرفت چشم‌گیر داشته و دو طرف تنها بر سر زمان خروج نیروهای امریکایی از افغانستان به توافق نرسیده‌اند. در عین حال، شماری از مقام‌های امریکایی نسبت به هفتمین دور گفت‌وگوهای صلح با طالبان، خوشبین و امیدوار اند. براساس گزارش‌ها، قرار است به‌زودی خبرنامه‌ی مشترک نمایندگان امریکا و گروه طالبان همگانی شود. این در حالی است، که طالبان به‌عنوان یک طرف این مذاکرات، هم‌زمان با حضور در میز مذاکره در قطر، از نمایش خون و خشونت در افغانستان دست نکشیده‌اند. رفتار طالبان نشان می‌دهد، که هیچ‌کسی از شرارت و جنون انسان‌کشی آنان، مصونیت ندارد و روی هم رفته، طیف‌های مختلف جامعه، از نظامیان گرفته تا جمعیت ملکی و اعضای نهادهای رسانه‌ای، هدف نظامی آنان اند. معنی این حرف این است، که تا هنوز در هیچ‌جا و زمانی این گروه قانون جنگ را رعایت نکرده و به قوانین بشردوستانه اهمیت نداده‌اند.

نزدیک به بیست‌روز پیش، طالبان اعلام کردند، که پس از این، نهادهای رسانه‌ای و خبرنگاران هدف حملات آنان قرار خواهند گرفت. هرچند نهادهای حامی رسانه‌های آزاد و سازمان ملل در برابر این تصمیم طالبان ایستادند و از این گروه خواستند که تهدیدشان را از رسانه‌ها پس بگیرند؛ این گروه تا هنوز به این درخواست‌ها پاسخ نگفته و هر لحظه ممکن است، خبرنگاران و نهادهای رسانه‌ای، مورد حملات طالبان قرار بگیرند. با این وصف، طالبان به آزادی گفتار و ارزش‌های مردم‌سالاری نه‌تنها باور ندارند، بلکه این ارزش‌ها را منافی عقیده و



لحظاتی با تاریخ؛

خوش خدمتی امیر شیرعلی خان به روسیه تزاری

بعد از آن‌که امیر شیرعلی خان در سال ۱۸۶۸م برای بار دوم بر تخت سلطنت نشست، در آن زمان رقابت روس و انگلیس در جهان، مخصوصاً در حوزه تمدنی پارس و خراسان جنبه‌ی جدی به خود گرفته بود. حتا انگلیس‌ها برای تهدید روسیه، دسته‌ی از ارتش هند بریتانوی را به جزیره‌ی مالت در جنوب اروپا (در مرکز دریای مدیترانه) فرستادند. در مقابل، روسیه تزاری نیز چند دسته از عساکر خود را در آسیای مرکزی تا نزدیکی‌های دریای آمو، حرکت داد. بعداً که مناسبات امیر شیرعلی خان با انگلیس‌ها تیره شد، روسیه تزاری پیش‌دستی کرده، در اواسط سال ۱۸۷۸م جنرال «پتروویک کافمن» را وظیفه داد تا سی‌هزار نیروی نظامی تحت فرمانش را در ترکستان روسی مستقر نماید. هم‌زمان با این لشکرکشی، هیأتی را به سرکردگی جنرال استالیوف به دربار شیرعلی خان فرستاد. هیأت روسی مسوده‌ی عهدنامه‌ای را به امیر شیرعلی خان پیشکش نمود که در آن عهدنامه، علاوه بر داشتن روابط دوستانه بین دو کشور و کمک اقتصادی و تسلیحاتی روس‌ها به امیر، امداد نظامی روسیه به افغانستان در برابر نیروی ثالث نیز قید شده بود.

چون امیر شیرعلی خان در آن زمان از یک سو از انگلیس‌ها هراس داشت و نمی‌خواست تاج و تختش را از دست بدهد و از سوی دیگر درگیر جنگ داخلی با برادرانش (محمدافضل خان و محمداعظم خان) بود و محمدافضل خان در شمال کشور حکم‌روایی می‌کرد؛ بنابراین این عهدنامه‌ی دوستی با روس‌ها را غنیمت شمرده و حتا برای خوش خدمتی به آنان به یک‌تن از نطقان رسمی روسی گفته بود، که حاضر است حتا شمال هندوکش را که شامل تمام ولایات شمال کشور می‌شود، به روس‌ها پیشکش کند. در این مورد در بخشی از کتاب «Anglo-Russian relations concerning Afghanistan» چنین می‌خوانیم: «بهرتر است سرحد روسیه با افغانستان به عوض دریای آمو، سلسله کوه‌های هندوکش باشد. زیرا این یک سرحد طبیعی بوده و برای حفظ اراضی جدیدا اشغال‌شده‌ی روسیه در آسیای میانه ضروری می‌باشد…» (Anglo-Russian relations concerning Afghanistan, Habberton, William, ۱۸۹۹-۱۹۶۸ - Pg ۱۸۳۷, ۱۹۰۷-۱۹۰۸) (۸۳)

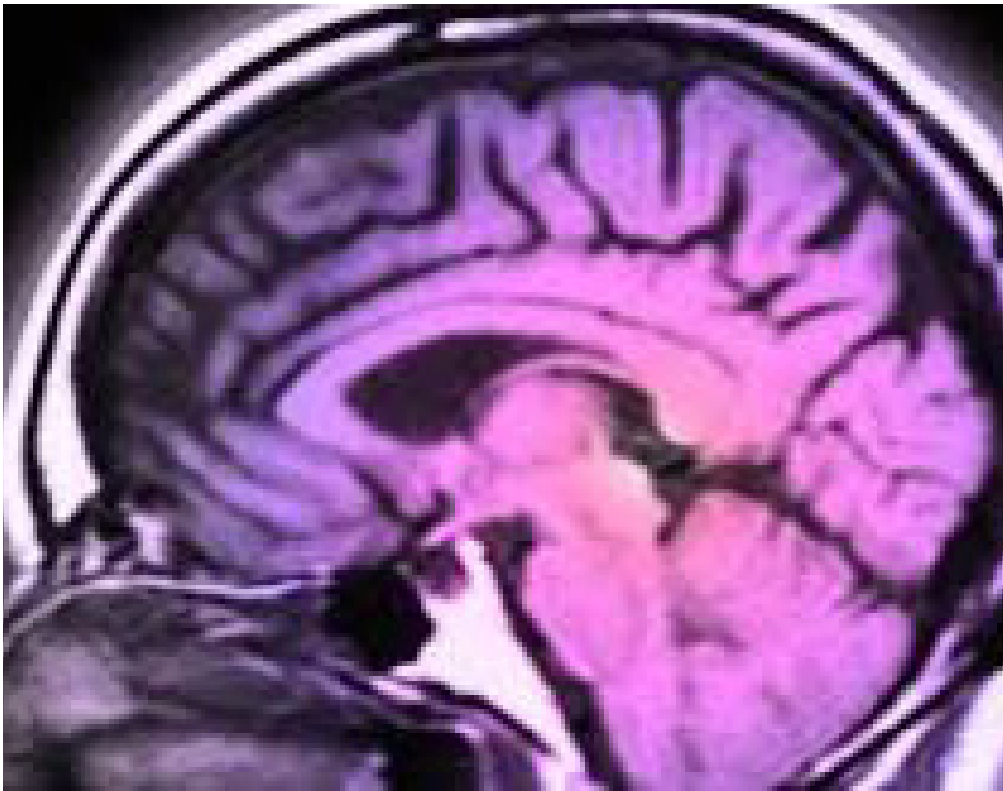
اما درست در همین زمان نمایندگان با صلاحیت انگلیس‌ها و روس‌ها در کنگره‌ی برلین (۱۳ جون – ۱۳ جولای ۱۸۷۸م) شرکت کرده و برای بلعیدن جهان و ترسیم حیات خلوت برای پیشبرد مقاصد استعماری شان، به توافق رسیدند. حتا در رابطه به افغانستان نیز روس‌ها متقاعد شدند، که دست از حمایت امیرشیرعلی خان برداشته و جنرال استالیوف و هیأت همراهش را از کابل به مسکو احضار کنند. این‌جا بود که امیر شیر علی خان به خیانت روس‌ها پی‌برده و از وابستگی‌اش به بیگانگان دل‌زده و ناراحت شده و نامه‌ی عنوانی تزار روس به این مضمون نوشت: «ما سالیانه بیست‌میلیون عایدات داشتیم و با این بودجه می‌توانستیم برای امن و امان مملکت، شصت‌هزار عسکر را تربیه و به سلاح عصری مجهز نمایم و وطن خود را از فیض علم و فن بهره‌مند کنیم. تجارت و زراعت خود را تقویه نماییم. حیات بهتر و مرفه‌تر برای مردم خود مهیاکنیم. (اما) در این وقت سفارت شما اروسیه تزاری‌امی آید، باغ سبز و سرخ را با گفته‌های میان‌خالی خود به نمایش می‌گذارد، مناظر زیبا و فریبنده را چون سراب در مقابل ما به جلوه در می‌آوردند. ما نیز به وعده‌های شما اطمینان نموده آن‌را به دل و جان قبول می‌کنیم. مگر در نتیجه، می‌بینیم که خوش‌باوری ما، جز خرابی و بربادی دیگر ثمری از خود نداشت. وطن بیچاره‌ی ما را به خاک و خون کشانید…» (جی ایل یاورسکی، سفارت روسیه تزاری به دربار امیر شیر علی خان در سال‌های ۱۸۷۸ و ۱۸۷۹م، صص ۴۱-۴۲، برگردان به فارسی؛ عبدالغفور برشنا، نسخه الکترونیکی)

بسترهای دینی در جوامعی که بافت فکری‌شان براساس اندیشه‌های دینی و استوار بر ارزش‌های بیشتر و ماورایی شکل یافته‌اند، در طول دوره‌های مختلف تاریخی همیشه منشأ و مبدأ تحولات و دگرگونی‌های چشم‌گیر بوده است. دین در ابتدایی‌ترین تعریف خود، همان روش‌های پذیرفته‌شده‌ای عرفی است، که از جانب منشأ و منبع ماورایی ابلاغ شده و مکلفان مجبور به اطاعت از آن‌ها می‌باشد. دستورات دینی در نفس خود همیشه متضمن تلاش‌های درونی و بیرونی و نیز تساهل با ارزش‌های سایر پارادیم‌های زندگی بشری است. اندیشمندان دینی با تمسک به ارزش‌ها و پایه‌های

زوال عقلانیت در بسترهای دینی

■ محمدنسیم نظری |

یکی از موارد مهم اختلافی در دو دیدگاه (سنت و مدرنیته) عقلانیت بشری است. در فهم جدید از جهان و سنت‌های برخواسته از مؤلفه‌های مدرن، عقل نه تنها ابزاری برای کشف و شناخت وسایل و امکانات زندگی است، بلکه قوهی اجراکننده و دستوردهنده نیز می‌باشد. انسان جدید امروزی به عقل خودبنیاد خود چونان می‌بالد که گویا تمام زندگی در گرو عقل و ابزارهای عقلی است. عقل امروزی در کنار این‌که کار یک دادستان را انجام می‌دهد، قاضی احکام و رفتار نیز هست، اما در روابط و مناسبات سنتی، عقل خودبنیاد هیچ‌جایگاه مستقل نداشته، بلکه براساس مبانی فکری دین اسلام، عقل در کنار سایر منابع شناخت مثل: وحی، سنت، قیاس و اجماع از قابلیت‌های عملی مساوی برخوردار است. البته مذاهب اسلامی در قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عقل نگاه‌ها و ملاحظات نظری متفاوت دارند، با آن‌هم نقطه قابل تأمل و قابل جمع میان همه‌ی آن‌ها، پذیرش عقل در کنار سایر منابع شناخت می‌باشد.



فکری ادیان تلاش دارند تا بسترها و فرصت‌های دیگر اجتماعی را نیز با خود هم‌سو ساخته و در یک میدان رقابتی بزرگ‌تر ابراز وجود و اعلان حضور نمایند. در این نوع نگرش عمده‌ترین موضوع، فهم این همانی از ارزش‌های دینی و نیز توسل به ابزارهای جدید در فهم مدرن از قابلیت‌های عملی و ارزشی ادیان می‌باشد. ادیان آسمانی و غیرآسمانی که در یک تفکیک نظری موجه، برخی پارادیم‌های مفهومی و واقعیت‌های تئوریک به هم پیوسته در بخش‌های از زندگی بشری دارند، اشتراکات فکری و نظری ادیان در فهم بشر از دین و کارکرد بیرونی آن همیشه مورد بحث و نقطه‌ی عظیمت برای ورق‌زدن تاریخ ادیان بوده است.

تاریخ ادیان به صورت مشترک حاکی از تلاش‌های منسجم برای اقتاع بسترهای جدید در هم‌شدن با افکار سنتی برخواسته از دیوارهای فکری ادیان بوده و این موضوع در جهان امروز با فورم‌ها و قابلیت‌های مختلف ظهور یافته است.

در میان ادیان، ادیان آسمانی که مدعی اند همه‌چیز از سوی خداوند ابلاغ می‌گردد، همیشه در تعاملات فکری و رقابت‌های نظری بیش‌تر از پیش در تلاش هم‌سویی با افکار تجددخواهانه دنیای جدید است. علایق و تمایلات دنیای جدید در فهم سنتی از روابط انسانی که آن هم بیشتر جنبه‌ی الهی و آسمانی دارد، تضادها و چالش‌های فراوانی را به وجود آورده است. امروزه بیشتر از دانشمندان دینی در تلاش اند تا فهم جدید از مناسبات دینی را در قالب‌ها و چوکات‌های مدرن و ارزش‌های مدرنیته تفسیر نمایند. تفسیر ارزش‌های دینی در قالب‌های مدرن نه تنها بر کارآمدی و کارکرد نهادهای دینی نقش مخرب دارد؛ بلکه زمینه را برای سوءاستفاده از ارزش‌های متمسک دینی بر رویه‌های حاکم اجتماعی نیز فراهم می‌کند. دین در خوش‌بینانه‌ترین حالت خود، نمادی از مجموعه ارزش‌های حکمی و عملی بوده تا مکلفین در پرتوی آن‌ها بتوانند به واجبات و تکلیف‌های فردی‌شان رسیدگی نمایند. اصولن عمده‌ترین چالشی که امروزه میان اکثر از روشنفکران دینی مخصوصن روشنفکران مسلمان، به وجود آمده است، همض سنت و مدرنیته در قالب‌های دینی است. این بزرگواران غافل از این نکته که سنت و مدرنیته دو جهان متفاوت با علایق و ساختارهای متفاوت از هم بوده، در تلاش اند تا فهم سنتی دین از مناسبات و روابط اجتماعی بشر را بر مناسبات مدرن انسانی از زندگی، جهان، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هنر تحمیل نموده و به زعم خودشان دین را بروزرسانی نمایند.

یکی از موارد مهم اختلافی در دو دیدگاه (سنت و مدرنیته) عقلانیت بشری است. در فهم جدید از جهان و سنت‌های برخواسته از مؤلفه‌های مدرن، عقل نه تنها ابزاری برای کشف و شناخت وسایل و امکانات زندگی است، بلکه قوهی اجراکننده و دستوردهنده نیز می‌باشد. انسان جدید امروزی به عقل خودبنیاد خود چونان می‌بالد که گویا تمام زندگی در گرو عقل و ابزارهای عقلی است. عقل امروزی در کنار این‌که کار یک دادستان را انجام می‌دهد، قاضی احکام و رفتار نیز هست، اما در روابط و مناسبات سنتی، عقل خودبنیاد هیچ‌جایگاه مستقل نداشته، بلکه براساس مبانی فکری دین اسلام، عقل در کنار سایر منابع شناخت مثل: وحی، سنت، قیاس و اجماع از قابلیت‌های عملی مساوی برخوردار است. البته مذاهب اسلامی در قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عقل نگاه‌ها و ملاحظات نظری متفاوت دارند، با آن‌هم نقطه قابل تأمل و قابل جمع میان همه‌ی آن‌ها، پذیرش عقل در کنار سایر منابع شناخت می‌باشد.

ادیان آسمانی که مدعی اند همه‌چیز از سوی خداوند ابلاغ می‌گردد، همیشه در تعاملات فکری و رقابت‌های نظری بیش‌تر از پیش در تلاش هم‌سویی با افکار تجددخواهانه دنیای جدید است. علایق و تمایلات دنیای جدید در فهم سنتی از روابط انسانی که آن هم بیشتر جنبه‌ی الهی و آسمانی دارد، تضادها و چالش‌های فراوانی را به وجود آورده است. امروزه بیشتر از دانشمندان دینی در تلاش اند تا فهم جدید از مناسبات دینی را در قالب‌ها و چوکات‌های مدرن و ارزش‌های مدرنیته تفسیر نمایند.

مذاکرات صلح؛ نگرانی‌ها و امید...

امریکا انتقاد نموده و تأکید نموده تا مذاکرات در سطح سیاسی و مشارکتی برگزار گردد. این ادعاها همیشه از سوی نمایندگان امریکا رد شده و آنان ادعا دارند که تمامی موارد را با حکومت افغانستان شریک می‌سازند.

۲- عدم حضور کشورهای منطقه در مذاکرات میان امریکا و طالبان؛ یکی دیگر از نگرانی‌های موجود در سطح سیاسی و فرهنگی افغانستان عدم حضور کشورهای منطقه در روند این مذاکرات می‌باشد. به باور شماری از کارشناسان امور سیاسی تا زمانی‌که کشورهای منطقه تضمین مناسب برای امریکا و مردم افغانستان ندهند، هرگونه توافق پنهانی و مشکوک سرنوشت سیاسی و آینده‌ی مردم‌سالاری را در افغانستان به مخاطره خواهد انداخت.

۳- تضمین دست‌آوردها؛ اصلی‌ترین چالش در روند مذاکرات صلح عدم تضمین مناسب به‌منظور حفاظت از دست‌آوردهای مردم افغانستان است . این دست‌آوردها با هزینه‌های سنگین انسانی و امنیتی به دست آمده و هیچ شهروند افغانستان حاضر نیست، بالای آن‌ها قمار سیاسی انجام شود. هرچند نمایندگان امریکا همیشه از حفظ این دست‌آوردها سخن می‌گویند؛ اما در عمل، نگرانی‌های فراوان از قربانی‌شدن خواست‌های مردم افغانستان در روند مذاکرات صلح وجود دارد.

ایران در کابل مشاهده کرد. ایران و پاکستان به علت استفاده مستقیم از منابع سیاسی و جغرافیایی افغانستان تلاش دارند تا از گفت‌وگوهای صلح عقب نمانده و هر کدام با توجه به منافع سیاسی و منطقه‌ای‌شان در این گفت‌وگوها دخیل شوند.

۳- تغییر در مواضع طالبان؛ گروه طالبان که نزدیک به دو دهه است، با حکومت مردم‌سالار و دموکراتیک افغانستان سر ستیز را در پیش دارند، اکنون در این برهه‌ای از تاریخ افغانستان تلاش دارند تا مشکلات و اختلاف‌نظرهای‌شان را با امریکا و پس از آن با مردم و حکومت افغانستان حل نمایند. این گروه با انتخاب نمایندگانی در تیم مذاکره‌کننده‌ی‌شان، هفت‌بار با نمایندگان امریکا و دوبار با چهره‌های سیاسی و شخصیت‌های با نفوذ ملی افغانستان در کشورهای مختلف دیدار و گفت‌وگو کرده‌اند. این گفت‌وگوها نشان از تغییر دیدگاه آنان در قضیه‌ی افغانستان و حضور آنان در بدنه‌ی ساختارهای ملی کشور می‌باشد. طالبان هیچ‌گاهی به این تغییر دیدگاه تاریخی نه در سطح رهبری و نه در صفوف نظامی دست نیافته‌اند.

دوم: بیم‌ها

۱- عدم شفافیت در روند مذاکرات؛ عمده‌ترین نگرانی مردم افغانستان و سیاست‌گران کشور نبود شفافیت لازم در روند گفت‌وگوها و نیز عدم آگاهی از جزئیات این نشست‌ها می‌باشد. رهبران حکومت وحدت ملی همیشه از بی‌خبری در شیوه و روش مذاکرات توسط

عمده‌ترین نگرانی مردم افغانستان و سیاست‌گران کشور نبود شفافیت لازم در روند گفت‌وگوها و نیز عدم آگاهی از جزئیات این نشست‌ها می‌باشد. رهبران حکومت وحدت ملی همیشه از بی‌خبری در شیوه و روش مذاکرات توسط امریکا انتقاد نموده و تأکید نموده تا مذاکرات در سطح سیاسی و مشارکتی برگزار گردد. این ادعاها همیشه از سوی نمایندگان امریکا رد شده و آنان ادعا دارند که تمامی موارد را با حکومت افغانستان شریک می‌سازند.

۱- وجود اجماع سیاسی؛ پس از شروع گفت‌وگوهای صلح میان امریکا و طالبان، اجماع ناخواسته میان رهبران سیاسی و چهره‌های ملی کشور نیز به وجود آمد. این شخصیت‌ها در محافل سیاسی و نشست‌های ملی‌شان همیشه از پیروسه‌ی صلح حمایت نموده و خطوط اساسی این گفت‌وگوها را مشخص ساخته‌اند. به لحاظ دانش سیاسی و با توجه به بنیادهای تئوریک جامعه‌شناسی سیاسی در جامعه‌ی مثل افغانستان که هویت‌ها و شاخصه‌های فرهنگی و سیاسی منحصر به خودش را دارد، این اجماع نسبی میان رهبران سنتی و تکنوکرات‌های فرهنگی نشان از اهتمام به پیروسه‌ی صلح و حمایت از آن می‌باشد.

۲- اجماع منطقه‌ای؛ کشورهای منطقه حداقل پس از ۱۸ سال حکومت مردم‌سالار در افغانستان تا اکنون چنین تلاش‌های را به‌منظور بهبود وضعیت سیاسی و حضور گروه طالبان در ساختارهای اداری و ملی افغانستان انجام نداده‌اند. اکنون کشورهای منطقه به شمول آن‌های که منافع مستقیم با افغانستان دارد و آن‌های که به صورت غیرمستقیم از منابع سیاسی و اطلاعاتی افغانستان بهره می‌برند، به‌گونه‌ی بی‌سابقه تلاش دارند تا از پیروسه‌ی صلح افغانستان حمایت نمایند. تازه‌ترین موارد از این تلاش‌ها را می‌توان در نشست‌های اخیر اسلام‌آباد و کابل و نیز سفر رسمی معاون وزارت خارجه‌ی

اما طرف دیگر ماجرا، حکومت وحدت ملی در هماهنگی با شماری از سیاست‌گران افغانستان، روز گذشته هیأتی را به‌منظور اشتراک در نشست بین‌الافغانی در قطر فرستاد. این سومین نشست است، که به‌منظور رسیدن به توافق سیاسی با گروه طالبان، شماری از سیاست‌گران کشور در آن اشتراک می‌کنند.

این در حالی است که دو نشست قبلی به میزبانی روسیه در مسکو برگزار گردید که به نظر می‌رسد، نتایج ملموس و قابل تأملی را در پی نداشته است. دور سوم این نشست‌ها قرار است در روزهای آینده به میزبانی کشور آلمان و قطر در دوحه برگزار گردد. با این وجود آن‌چه مهم است سرنوشت افغانستان پس از امضای توافق‌نامه صلح با گروه طالبان است. شاید عمده‌ترین سوال میان نخبگان سیاسی و شخصیت‌های ملی این است، که آیا پس از امضای توافق صلح، افغانستان به قول دونالد ترامپ تبدیل به هاروارد تورویستان می‌شود، یا این‌که حکومت مقتدر با چتر وسیع سیاسی و مردمی ایجاد می‌گردد؟

با مطالعه‌ی دیدگاه‌های مختلف میان رهبران سیاسی و شخصیت‌های تأثیرگذار حوزه‌ی فرهنگی کشور، دو دیدگاه وسیع و مهم در سطح فرهنگی و نخبگان اکادمیک کشور وجود دارد:

اول: امیدها

چرا به صلح نمی رسیم؟



بر مبنای اصول های دموکراتیک، هیچ قوم و گروهی حق ندارد، در یک جغرافیای سیاسی، قدرت سیاسی را در انحصار خود قرار دهد و بر محور خواست های شخصی و گروهی خود چرخه ی حکومت و سیاست را به گردش در آورد. در افغانستان اما چنین نیست. در طول تاریخ دولت مردان افغانستان همواره قدرت سیاسی و دولتی را در خدمت خانواده، قبیله و قوم خود قرار داده اند. به همین دلیل تاریخ افغانستان پر است از منازعات قبیله ای و خانوادگی برای کسب قدرت. به جز دوره ای پس از طالبان، در سده صد سال گذشته، در این کشور کم اتفاق افتاده، که قدرت از یک شخص و عشیره به شخص و عشیره دیگر به صورت مسالمت آمیز انتقال کند.

سه صد سال گذشته، در این کشور کم اتفاق افتاده، که قدرت از یک شخص و عشیره به شخص و عشیره دیگر به صورت مسالمت آمیز انتقال کند. گروه های مسلح غیرمسوول: منظور از گروه های مسلح غیرمسوول، مجموعه ای از افرادی است، که در نتیجه ی ضعف نیروهای حکومتی، عدم تطبیق قانون، فساد اداری و در نهایت نبود یک اقتدار مشروع، شکل گرفته و دست به رفتارهای محل نظم عامه می زنند. از گذشته تا اکنون در گوشه و کنار افغانستان، رد پای چنین گروه ها دیده می شود. حضور این گروه ها در یک جامعه، نظم اجتماعی آن جامعه را اخلال کرده و باعث می شود افراد آن جامعه دست به خودسری و گریز از قانون بزنند. به همین دلیل است، که جرایم جنایی در گوشه و کنار کشور زیاد اتفاق می افتد و فرهنگ هم زیستی مسالمت آمیز در جامعه نهادینه نمی شود. ادعای ارضی با همسایه: کشورهای که مرزهای شان مبهم و نامشخص است، یعنی یک کشور ادعای حق مالکیت بر اراضی جانب دیگر دارند، خود به خود انگیزه ی دخالت در امور همسایه را یک سیاست دایمی و استراتژیک شان مبدل می شود. از سال های گذشته به این طرف افغانستان و پاکستان بر سر مرزهای قلمروشان باهم اختلاف نظر دارند. این اختلاف نظر عملی زمینیه ی یک جنگ نیابتی را میان دو کشور به وجود آورده است. به همین دلیل است، که در پنج سال گذشته دو طرف همدیگر را به مداخله در امور داخلی شان متهم کرده و ادعا کرده اند، که افغانستان و پاکستان در یک جنگ اعلان نشده قرار دارند. با این وصف می توان گفت تا زمانی که سرنوشت خط مرزی دیورند مشخص نشود و دو طرف بر سر آن به توافق نهایی نرسد، یکی از مولفه های جنگ در افغانستان هم چنان فعال باقی خواهد ماند.

عدم موجودیت یک دولت مقتدر و ملی: ناتوانی دولت های افغانستان یکی از عوامل اصلی تداوم بحران در این کشور بوده است. هرگاه تاریخ معاصر افغانستان را ورق بزنیم، در می یابیم که در طول تاریخ، هیچ گاهی در این سرزمین یک دولت مقتدر و ملی شکل نگرفته است. عدم شکل گیری یک دولت مقتدر و ملی، باعث شده تا ارتش و نیروهای ملی دفاع از تمامیت ارضی با تغییر دولت ها از هم فرو بیاشند و تأسیسات عام المنفعه نابود شود. بنابراین می توان گفت، که یکی از راه های حل بحران و خاتمه دادن به جنگ کشور، کمک به شکل گیری یک دولت مقتدر و ملی است. بی سواد و فقر فرهنگی: براساس آمار نهادهای معتبر بین المللی، افغانستان در جمع کشورهای کم تر باسواد قرار دارد. در روستاهای دور دست افغانستان، از جمله بخش های جنوبی و شرقی کشور، مکتب ها غیرفعال اند و فرهنگ عمومی جوامع فقیر و ناپرسا، این ناپرسایی باعث شده است، مردم هم چنان درس و تحصیل را منافی دین و باورشان بدانند و اجازه ندهند، مکاتب در قریه ها و ولسوالی های شان فعال شوند. نبود مکاتب و بی سواد باعث شده است، گروه های درگیر جنگ در کشور، به آسانی از میان جوانان و نوجوانان که آگاهی کافی ندارند، سربازگیری کنند. به همین دلیل است، که اکثریت از گروه های درحال جنگ در کشور، در مناطقی فعال اند که مردمان آن مناطق از سواد کافی برخوردار نیستند. بنابراین در صورتی صلح دایمی و سراسری در افغانستان مستقر خواهد شد، که تمامی مولفه های تداوم و خلق جنگ، به صورت هم زمان از میان برده شود. در غیر این صورت، نمی توان به دورنمای صلح امیدوار بود و حتا اگر توافقی به امضا برسد بازهم جنگ به شکل دیگر ادامه خواهد یافت.

ذکی فروتن

در اثر چهارده جنگ در افغانستان، انسان های زیادی در این کشور کشته و زخمی شده اند. اکنون به یک حساب فرصت بی نظیر و تاریخی برای ختم جنگ به وجود آمده است؛ طرف های درگیر جنگ شش ماه است، که روی چگونگی استقرار صلح و ساختار سیاسی با همدیگر گفت و گو می کنند. عده ای به این گفت و گوها امیدوار اند و بی صبرانه منتظر نتیجه ای آن نشسته اند. اما به یک حساب دیگر، مردم افغانستان هم چنان از استقرار صلح و ثبات دایمی و واقعی در کشور، دور اند. زیرا چالش ها و موانع فرا روی صلح هم چنان پا بر جا است و بدون از میان بردن این چالش ها، نمی توان به صلح فراگیر و دایمی رسید. در ادامه به صورت مختصر موانع و چالش های فرا روی صلح را می شماریم:

عصیت نژادی: وضعیت کنونی افغانستان حاصل چهارده جنگ در کشور است. هر چند در شکل دهی و آغاز کردن این جنگ قدرت های جهانی دست داشتند، اما تداوم آن به افغانستانی ها بر می گردد. گرایش ها و عصیت های قومی و نژادی باعث شد، جنگ سراسر کشور را فرا گیرد و تمامی مظاهر ملی گرای را نابود کند. انحصار قدرت سیاسی و دولتی: بر مبنای اصول های دموکراتیک، هیچ قوم و گروهی حق ندارد، در یک جغرافیای سیاسی، قدرت سیاسی را در انحصار خود قرار دهد و بر محور خواست های شخصی و گروهی خود چرخه ی حکومت و سیاست را به گردش در آورد. در افغانستان اما چنین نیست. در طول تاریخ دولت مردان افغانستان همواره قدرت سیاسی و دولتی را در خدمت خانواده، قبیله و قوم خود قرار داده اند. به همین دلیل تاریخ افغانستان پر است از منازعات قبیله ای و خانوادگی برای کسب قدرت. به جز دوره ای پس از طالبان، در

تحلیل

نهادهای انتخاباتی مشکوک و سردرگم اند

روستایی

یکم: کمیسیون مستقل انتخابات اعلام کرده است، که روند انتقال مواد ثبت نام انتخاباتی از ولایت ها به دفتر مرکزی این نهاد آغاز شده و تا پنج روز دیگر تمامی این مواد به دفتر مرکزی کمیسیون انتخابات خواهد رسید. حبیب الرحمن ننگ، رییس دبیرخانه ی این نهاد در صحبت با رسانه ها گفته است؛ پروسه ی درج معلومات رأی دهندگان از روز شنبه (۱۵ سرطان) آغاز شده و نیروی بشری به هدف درج این معلومات استخدام شده اند. این حرف به آن معنی است، که تا روزهای آینده فهرست نهایی رأی دهندگان آماده می شود. پرسش اما این است، که آیا این فهرست قابل اعتبار خواهد بود؟ براساس اطلاعات از درون کمیسیون انتخابات، در روند ثبت نام تقویتی، ۳۱۶ هزار و ۴۱۷ نفر نام نویسی کرده اند، که از این میان ۱۹۴ هزار آن مرد، ۱۱۷ هزار و ۴۳۹ نفر دیگر آن زن و ۴ هزار و ۹۷۸ تن آن شامل زنان و مردان کوچکی اند. با این حساب با توجه به فهرست قبلی رأی دهندگان که سال گذشته در جریان انتخابات پارلمانی تهیه شده بود، سقف افراد واجد شرایط رأی دهی در کشور به هشت میلیون می رسد. اکنون کمیسیون انتخابات با چه مکانیزمی نام های جعلی و غیرحقیقی را از این فهرست بیرون می کند؟ آیا بانک اطلاعاتی این کمیسیون با سرور اداره ی مرکزی احصایه و ثبت احوال نفوس در ارتباط است، تا سیستم بتواند، نام های جعلی را از میان نام های واقعی بیرون کند؟

دوم: مسوولان نهادهای انتخاباتی بارها اعلام کرده اند، که به دلیل نبود وقت کافی، امکان بهره گیری از فناوری بیومتریک در انتخابات ریاست جمهوری ششم میزان سال جاری، موجود نیست. اما گزارش ها می رساند که قرار است ۱۷ هزار دستگاه بیومتریک خریداری شود. پرسش این است؛ آیا در فرصت موجود، که چیزی کم تر از سه ماه تا تاریخ برگزاری انتخابات باقی مانده، امکان استفاده از این فناوری در انتخابات به وجود آمده، که مسوولان به تهیه ی دستگاه های شناخت، برتر و دیگر تجهیزات آن اقدام کرده اند؟ گمان می رود، در پی اعتراض شورای نامزدان برای تأمین شفافیت در انتخابات، نهاد برگزارکننده ی این پروسه با مشوره ی حکومت می خواهد، برای قانع کردن این نامزدان، چون انتخابات پارلمانی سال گذشته، در روزهای قبل از انتخابات دست به استفاده ی فریبنده اما غیرموثر از فناوری بیومتریک بزنند. واقعیت اما این است، که در صورت روی دست گرفتن این اقدام، نه تنها شفافیت انتخابات تضمین نخواهد شد، بلکه همانند انتخابات پارلمانی سال ۱۳۹۷، این پروسه به بحران خواهد رفت و فناوری بیومتریک کم ترین کمک هم به تأمین شفافیت در انتخابات نخواهد کرد.

سوم: در گیرودار این کم کاری های کمیسیون انتخابات، کمیسیون شکایات انتخاباتی به گونه ی معنی داری سکوت کرده است. مطابق قانون این نهاد صلاحیت رسیدگی به شکایات های انتخاباتی را دارند و مسوول است از تخطی های انتخاباتی جلوگیری کند. اکنون در شرایطی که همه روزه رهبری حکومت به عنوان یکی از نامزدان انتخابات ریاست جمهوری به سوءاستفاده از امکانات دولتی در انتخابات و مبارزات انتخاباتی پیش از وقت متهم است و تعدادی از نامزدان دیگر به بهانه های مختلف همایش های تبلیغاتی می گیرند، این نهاد نه تنها اقدامات پیش گیرانه روی دست نمی گیرد، بلکه به شکل عجیبی سکوت نموده است.

اکنون حتا اگر نسبت به دیگر موارد شک برانگیز نسبت به انتخابات، با بی توجهی برخورد شود، در برابر این سه مورد نمی توان بی تفاوت بود. عدم موجودیت یک فهرست باعتبار رأی دهندگان از یک سو و احتمال استفاده ی ابزار از فناوری بیومتریک برای فریب افکار عامه از سوی دیگر، دو موردی است، که کل پروسه ی انتخابات را به بحران بی اعتمادی مواجه ساخته است. در این میان هرگاه سکوت معنی دار کمیسیون شکایات انتخاباتی در رابطه به تخطی ها و کمپاین قبل از وقت رهبری حکومت و دیگر نامزدان انتخاباتی را بر نگرانی ها و بی اعتمادی موجود نسبت به انتخابات علاوه کنیم، دیگر هیچ باوری به برگزاری انتخابات شفاف در کشور باقی نمی ماند.